



به مکان فعلی شهر داراب از دیدگاه ژئومورفولوژی

دکتر اصغر ضرابی

دانشیار گروه - جغرافیا، دانشگاه اصفهان

صمد فتوحی

دانشجوی دکتری جغرافیا، گرایش ژئومورفولوژی، دانشگاه اصفهان

چکیده

به وجود آمدن شهرها و علت های رشد و توسعه ی آن ها در زمان ها و مکان های گوناگون، متفاوت است. شهر مکانی است که به اقتضای توپوگرافی محل، به اشغال انسان ها درمی آید. در انتخاب مکان جغرافیایی شهر، شرایط زمانی، تاریخی و امکانات تکنیکی، نقشی به سزا دارند. ژان باستیه، در مکانیابی شهر، بیش تر به عامل های طبیعی مکان می اندیشد. زمانی، نقش دفاعی شهر، با ساختن آن روی ارتفاعات منفرد، کف دشت ها، برپوزه ی تخته سنگ ها، بر جزیره های ساحلی و یا کناره ی خلیجی، محقق می شد. در مناطق خشک و نیمه خشک، آب یکی از عامل های ارزشمند در مکانیابی شهر به حساب می آید. چه بسا مکان جغرافیایی شهر، به هنگام انتخاب، برای انسان ها ارزش خاصی داشته است، اما پس از آن که شهر نقش و وظیفه ی خود را به سبب عامل هایی تغییر داده، مکان جغرافیایی سابق نیز از درجه ی اعتبار افتاده و شهر به مکان دیگری جایه جا شده است. یکی از ویژگی های شهر، این است که مکان هایی با جمعیت کم تر در اطراف خود به وجود می آورد و ممکن است، آن مکان ها در طول تاریخ، به دلیل افول قدرت در مکان اولیه ی شهر شروع به رشد کنند و به تدریج، مکان اولیه تخلیه، و مکان های حاشیه ی آن، به دلیل داشتن امتیازات طبیعی، اقتصادی، نظامی و یا دیگر امتیازات، مهم شوند [فرید، ۱۳۶۸: ۵۴-۵۱].

در این مقاله سعی شده است، علت های جابه جایی و مهاجرت مردم از شهر قدیمی «دارابگرد» به مکان فعلی، از دیدگاه ژئومورفولوژی، مورد بررسی قرار گیرند و مزیت های ژئومورفولوژیکی مکان فعلی شهر داراب روشن شوند.

کلید واژه ها: ژئومورفولوژی، دارابگرد، خندق، دولومیت، تشکیلات تبخیری، پدولوژیک، هیدرولوژیک، تشکیلات آهکی جهرم، سازند ساچون، سازند رازک، اراضی طغیانی.

اشاره

در شهرستان داراب، آثاری از شهری قدیمی دیده می شوند که در کتاب های گوناگون تاریخی، به نام «دارابجرد» و یا «دارابگرد» معرفی شده است. این شهر از نظر موقعیت، در پنج کیلومتری جنوب شهر فعلی داراب، قرار گرفته است [اداره ی جغرافیایی ارتش، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۶-۲۵].

دارابجرد را دارابنا کرده و از این رو او را دارابجرد گویند؛ یعنی که «داراکرد». در حوالی آن، سوری نو ساخته هست، مانند سور شهر «جور» و نیز خندقی کرده اند که آب چشمه و آنچه از حوالی و نواحی و اطراف آن شهر، از زمین می تراود، در آن خندق می افتند. و در میانه ی آن خندق، گیاه های خشک هست. اگر آدمی یا چهارپایی در میانه ی آن آب رود، چون آن گیاه او را معارض شود و مشاهده افتد، البته میسر نشود و ممکن نباشد، و از آن جا به سلامت به کنار بیرون نتواند آمد، مگر به سختی و مشقت و رنج صعوبت. این شهر، توسط داراب این بهمن این اسفندیار، میان سال های ۳۳۶ تا ۳۳۰ ق. م ساخته شد و اردشیر بابکان میان ۲۲۰ تا ۲۲۴ میلادی بر دارابگرد فرمانروایی کرد. طرح و نقشه ی دارابگرد، از اصول شهرسازی قدیم آسیای غربی اقتباس شد، و نقشه و طرح اردوگاه های نظامی در ارتش آشوری را به خاطر می آورد [سعیدیان، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۱۱].

شهر دارای سه قسمت «کهندژ»، «شارستان» و «ریض» است. کهندژ، روی قلعه ای منفرد که سر از دشت برآورده ساخته شده است. شارستان و ریض علاوه بر خندق، دارای حصار و برج هایی نیز بوده اند که اکنون خرابه های آن ها به صورت توده ای از گل، در حاشیه ی خندق دیده می شوند. شهر فعلی داراب، در ۵ کیلومتری شمال شهر قدیمی دارابگرد و در دامنه ی کوه «نورو» ساخته شده است. ارتفاع متوسط شهر از سطح دریا ۱۱۲۰ متر و در طول جغرافیایی ۵۴ درجه و ۳۳ دقیقه و عرض جغرافیایی ۲۸ درجه و ۴۵ دقیقه قرار گرفته است. رود «رودبال» از ۵ کیلومتری شهر داراب می گذرد. سپس وارد استان هرمزگان می شود و با رود «کل» به خلیج فارس می ریزد.

میان سال های ۴۴۰ - ۴۴۸ ق، عده ای از مردم دارابگرد این شهر را ترک کردند و در جنب «آتشکده ی آذرخش»، شهر دیگری به نام «جنت» ساختند، تا این که در سال ۷۸۶ ق به محل کنونی داراب کوچیدند و شهر داراب فعلی را بنا کردند [سعیدیان، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۱۱]. در این مهاجرت و ترک دارابگرد، رفتن به شهر جنت و پس از

تقریباً ۳۳۸ سال اقامت در آن شهر، بازگشت به مکان فعلی داراب، نکات مبهمی وجود دارد.

در هیچ منبع تاریخی دلیل صریح و روشن این مهاجرت مشخص نیست و ما هیچ سند و مدرک تاریخی نداریم که به طور مشخص، علت های از بین رفتن شهر دارابگرد را نمایان کرده باشد و ذکر کند که مردم شهر دارابگرد به شهر جنت نقل مکان کرده و سپس

به مکان فعلی داراب آمده اند. احتمال این نیز وجود دارد که مردم شهر دارابگرد، مستقیماً به مکان فعلی آمده باشند.

در این مقاله سعی شده است، دلایل مهاجرت مردم شهر دارابگرد به مکان فعلی (شهر داراب) از دیدگاه ژئومورفولوژی بررسی شود. در این راستا، از نقشه های توپوگرافی با مقیاس ۱/۵۰۰۰۰، نقشه ی ژئومورفولوژی تهیه شد و با توجه به نقشه ی ژئومورفولوژی و نقشه ی زمین شناسی داراب و با استفاده از نرم افزار «Surfer»، نقشه ی سه بعدی داراب تهیه گردید. سپس به بررسی علت های جذب جمعیت مکان فعلی داراب و تخلیه ی شهر دارابگرد از دیدگاه ژئومورفولوژی پرداخته شد.

بحث

ابتدا لازم است، به توصیف شهر دارابگرد از دیدگاه بعضی از تاریخ نویسان بپردازیم تا بتوانیم، از لابه لای متن های تاریخی، بعضی از ویژگی های ژئومورفولوژی دارابگرد را استخراج کنیم. سپس آن را

با توجه به نقشه ی ژئومورفولوژی تهیه شده و نقشه ی زمین شناسی، محک می زنیم و صحت و سقم آن را نیز مشخص می کنیم.

ابن بلخی درباره ی این شهر می گوید: «دارابن بهمن بنا کرده است. شهری است مدور چنان که به پرگار کرده اند و حصار محکم در میان شهر و خندقی کی به آب معین برده اند و چهار دروازه بدین حصار است و اکنون شهر خراب است و هیچ نمانده است، جز این دیوار و خندق. این شهر را حصار است جدید و آباد، چون حصار «جور» و خندقی نیز دارد که به سبب زهاب ها و چشمه های متعدد، آب های فراوان در آن گرد آید» [رستگار فسایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۰۹].

اصطخری نیز شهر را این گونه توصیف کرده است: «حصار جدیدی که بسیار خوب مانده است، شهر را احاطه کرده که به حصار جور می ماند. از آن گذشته، دور آن خندقی است که آب های موجود در قشر زمین و آب چشمه ها آن را پر می کند. در آب گیاهانی است که به محض این که آدم یا اسی وارد آن شود، به دور آن می پیچد. بنابراین گذشته از آب کاری عملی نیست و فقط با تلاش زیاد امکان این هست که آدم جان خود را نجات دهد. شهر چهار دروازه دارد.

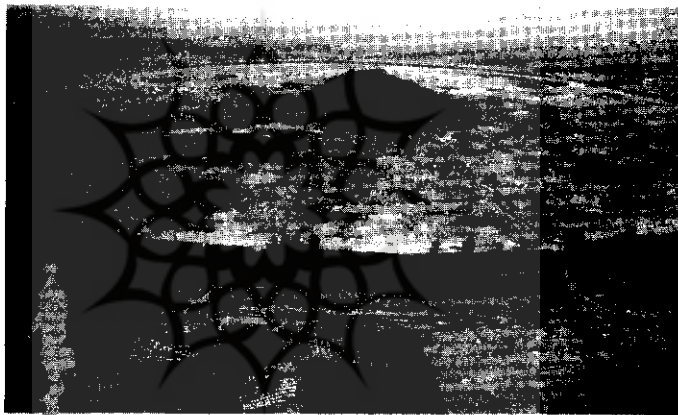
در وسط آن کوهی است سنگی، به صورت یک گنبد که هیچ ارتباطی با سایر رشته کوه ها ندارد. مردم خانه های خود را از گل می سازند و در زمان ما از بناهای فارسیان (قدیم) چیز زیادی نمانده است. آب را کد خندق دور این قلعه، گویا به بهداشت شهر سخت زیان می رسانده است. اصطخری

دارابگرد را ناسالم ترین شهر منطقه ی گرمسیری می داند و آب دارابگرد را نیز بدترین آب موجود در فارس می شمرد» [شواتس، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳۱ - ۱۳۰].

ابن حوقل در مورد شهر دارابگرد می گوید: «دارابگرد به معنی دارابگرد است و آن شهری است دارای بارو و خندق. از زمینش آب جوشد و در آن گیاهی است که به شناگر پیچد، چنان که موجب غرقه شدن گردد» [سعیدیان، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۵۴].

در کتاب «آثار العجم»، نوشته ی فرصت الدوله ی شیرازی در توصیف شهر می آید: «در وسط حقیقی این جلگه، قلعه ی کوهی واقع شده که در آن غار و شکفت های خیلی عمیق است و چاه آب نیز در آن کوه حفر نموده اند [فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۵۴].

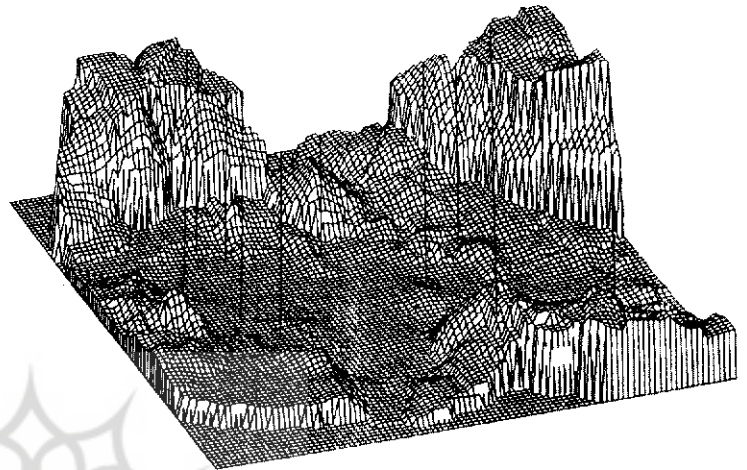
در آغاز قرن ششم، قسمت عمده ی شهر دارابگرد، به قول فارسنامه ی ابن بلخی خراب شد، اما قلعه ی مستحکم که در وسط شهر بود، باقی ماند. پیرامون شهر چمنزارهایی معروف به مرغزار



تصویر ۱. شهر تاریخی دارابگرد

دارابگرد بود و در نزدیکی آن کوهی بود از نمک به هفت رنگ که از آن جا نمک می آوردند [لسترنج، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۱۰].
 موقعیت جغرافیایی شهر دارابگرد در دشت داراب، در نقشه‌ی سه بعدی شماره ۱ دیده می شود.

اکنون از این شهر قدیمی، به جز آثار خندق، حصار اطراف آن، بناهای تخریب شده و مقداری سفال شکسته، چیزی دیده نمی شود.



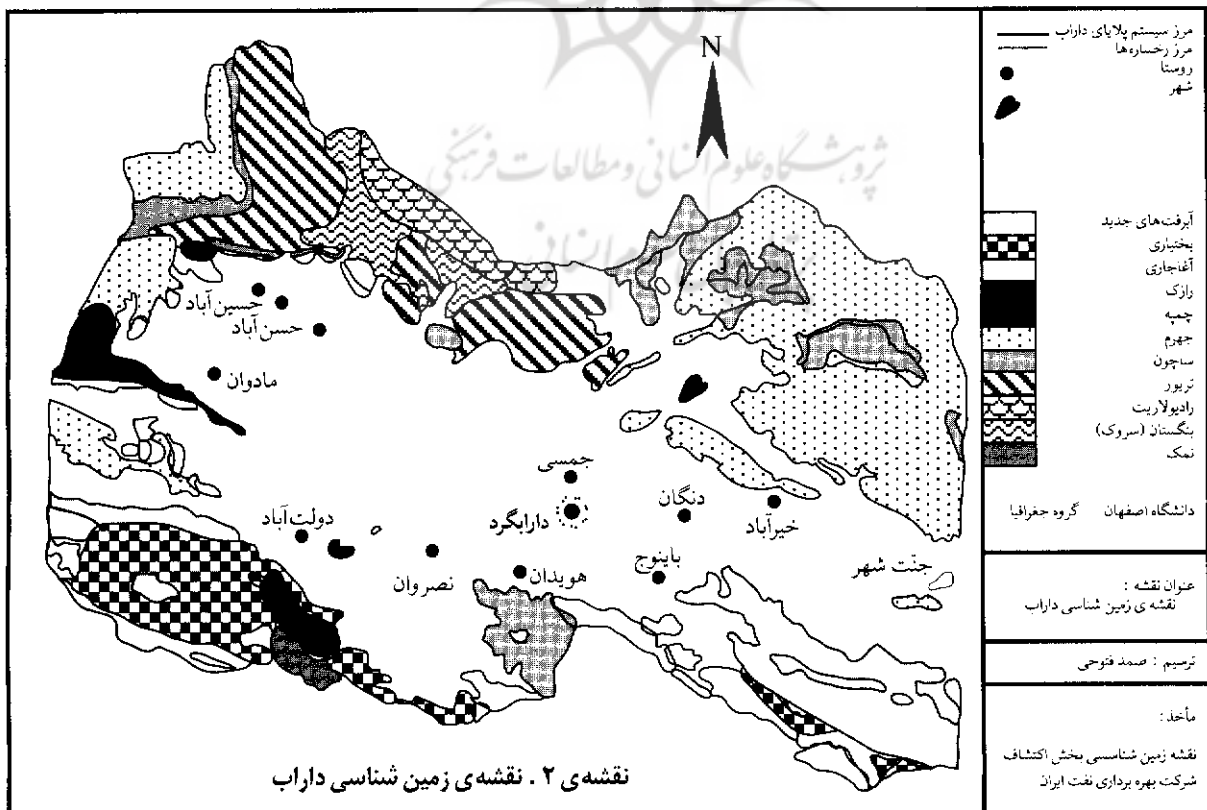
نقشه‌ی ۱. نقشه‌ی سه بعدی داراب

این تشکیلات تبخیری فاقد آبخوان هستند و یا آبخوان‌هایی با کیفیت بسیار بد را به وجود می آورند که قابل استفاده برای شرب نیستند. وجود لایه‌ی رسی دریاچه‌ای در نزدیکی سطح زمین باعث شده است، آب سفره‌ی آب زیرزمینی، بسیار بالا باشد، به طوری که آب خندق اطراف شهر دارابگرد به صورت خودجوش، از آب‌های زیرزمینی بوده است. در نتیجه اگر می خواستند با استفاده از حفر چاه و از داخل شهر، آب شرب خود را تأمین کنند، با کیفیت بد آب مواجه می شدند، چون با سازند زمین شناسی دولومیت و تشکیلات تبخیری روبه‌رو بوده‌اند که مقدار آب آن بسیار کم و کیفیت آن بد است.

استفاده از آب خندق نیز به دلیل بالا بودن سطح آب زیرزمینی و راکد بودن در درون خندق، از کیفیت بدی برخوردار بود و گذشته از آن، چون خندق خارج از حصار و برج‌ها قرار داشته است، در مواقعی که شهر محاصره می شده، امکان استفاده از آب خندق وجود نداشته است.

فقط از دو طریق می توانستند آب مورد نیاز برای شرب خود را تأمین کنند: یا مانند آنچه در ارگ هم دیده می شد، یعنی از طریق جمع‌آوری

این شهر قدیمی، در دشت همواری ساخته شده که کوهی به صورت منفرد از آن سر بر آورده است. برای حفاظت از شهر مجبور به کندن



نقشه‌ی ۲. نقشه‌ی زمین شناسی داراب

آب باران از پشت بام خانه ها و هدایت آن به داخل منبعی درون زمین که باز هم در سال های خشک، به علت کمبود آب دچار مشکل می شدند، و یا انتقال آب از چشمه ها و قنات ها به داخل شهر که به نظر می رسد، چون منبع تأمین آب به خارج از شهر انتقال می یافته، در هنگام محاصره و قطع آب، شهر سقوط می کرده است. شیب زمین از دارابگرد به طرف مخروط افکنه ی رودبال بسیار ناچیز و حدود ۴/۰ درصد است و امکان حفر قنات با شیب بسیار کم، به طوری که مظهر قنات در داخل شهر دارابگرد باشد، وجود نداشته باشد.

گفته شد که نقشه ی شهر و طرح آن که به صورت دایره است، برای شهرها سابقه ی تاریخی دارد. در ایران دوره ی پارتيان و ساسانیان، طرح دایره شکلی برای شهرها معمول بود که مکان های مهم حکومتی و کاخ ها را در مرکز خود داشت و سپس فضاهای مسکونی، حلقه وار بر گرد مرکز قرار می گرفتند. این شهرها جنبه ی دفاعی داشته اند و دلیل مهم ساخت چنین شهرهایی، نبود امنیت کافی در منطقه بوده است [فرید، ۱۳۶۸، ج ۱: ۹۹].

عامل نبود امنیت کافی، وجود کوه منفرد وسط شهر که می توانسته به صورت دژی تسخیرناپذیر درآید و علاوه بر آن، خندق دور شهر که می توانست سایر عوامل طبیعی را تحت تأثیر خود قرار دهد، در مجموع عواملی بودند که شهر دارابگرد را به وجود آوردند. پس از آن که نقش و وظیفه ی شهر تغییر پیدا کرد، مکان جغرافیایی سابق از درجه ی اعتبار افتاد و شهر به مکان دیگری که مکان فعلی داراب است، منتقل شد. تاریخ دقیق این انتقال، به درستی روشن نیست.

اصطخری، فسا را بزرگ ترین شهر کوره ی دارابگرد دانسته است و پس از اصطخری، ابن بلخی در اوایل قرن ششم، دارابگرد را خراب توصیف کرده است و معلوم می شود که از همان قرن چهارم هجری و در زمان اصطخری، دارابگرد راه انحطاط را پیموده است [نهجیری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۹]. از کتاب های تاریخی، این گونه برداشت می شود که در اثر ناامنی، چپاول، غارتگری، جنگ و خونریزی و شیوع بیماری های گوناگون، مردم شهر دارابگرد مکان خود را ترک، به شهر جنت و سپس به مکان فعلی (شهر داراب) نقل مکان کردند. در حالی که اگر ناامنی و چپاول و غارتگری و جنگ و خونریزی عامل انتقال بوده، هیچ مکانی، چنین موقعیت مستحکمی برای دفاع نداشته است. وجود قلعه ی وسط شهر و برج های دیده بانی، خندق اطراف آن، دیوارها و حصارهای بین خندق و شهر، دشت صاف و هموار و بدون عارضه ی اطراف خندق که کار را بر دشمن دشوار می کرده است، بهترین موقعیت دفاعی را به شهر بخشیده بوده، درحالی که مکان دوم (شهر جنت)، و مکان فعلی، هر دو از موقعیت دفاعی ضعیفی برخوردار بودند.

در جابه جایی مردم شهر دارابگرد از مکان اولیه به شهر جنت، هیچ منبع و سند تاریخی معتبری وجود ندارد که به طور روشن ذکر کند، مردم شهر دارابگرد، پس از مهاجرت از آن شهر، به شهر جنت نقل مکان کردند. اطلاعات در مورد این مکان بسیار ناچیز است و کتاب

«شهر من داراب»، مکان شهر جنت را جنب آتشکده ی آذرخش ذکر کرده [آزما، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۵] که در نقشه ی ژئومورفولوژی مشخص شده است. ولی به هر حال، موقعیت دفاعی این دو مکان با مکان اولیه ی شهر دارابگرد قابل مقایسه نیست، زیرا موقعیت دفاعی مکان اولیه، بسیار قوی بوده است.

یکی از ویژگی های هر شهری، ایجاد مکان هایی با جمعیت کم تر در اطراف خود است. امکان دارد در طول تاریخ، به دلیل ضعیف شدن نقش شهر در مکان اولیه، مکان های با جمعیت کم تر اما با ویژگی های طبیعی و اقتصادی بهتر، شروع به رشد کنند و تبدیل به شهر شوند. مکان فعلی داراب، همین وضعیت را نسبت به شهر دارابگرد داشته است و یک سلسله ویژگی های طبیعی، عامل جذب جمعیت به این مکان شده اند؛ همان طوری که در نقشه ی ژئومورفولوژی دیده می شود.

شهر فعلی در محل تلاقی دو مخروط افکنه، یکی مخروط افکنه ی «تنگ کنویه» و دیگری مخروط افکنه ی یکی از شاخه های رودبال قرار گرفته است. در مناطق خشک، مخروط افکنه ها مطمئن ترین منابع آب را تشکیل می دهند. ساختار مخروط افکنه ها بدین صورت است که در قسمت های رأس خود، رسوبات درشت دانه و نفوذپذیر را تشکیل می دهند و به تدریج به طرف قاعده ی آن، رسوبات ریزدانه تر و بالاخره در پیشانی مخروط افکنه، رسوبات بسیار ریزدانه می شوند و همانند سدی خاکی، آب نفوذ یافته در قسمت های بالای مخروط افکنه را نگه می دارند. درحقیقت، مخروط افکنه های مخزن های بزرگ آب زیرزمینی را در مناطق خشک به وجود می آورند. در این صورت، هرگاه کارشناس منابع آب زیرزمینی بخواهد در منطقه ای ناشناخته محل حفر چاهی را معین کند، مطمئن ترین جا برای او مخروط افکنه ها هستند [ولایتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۷].

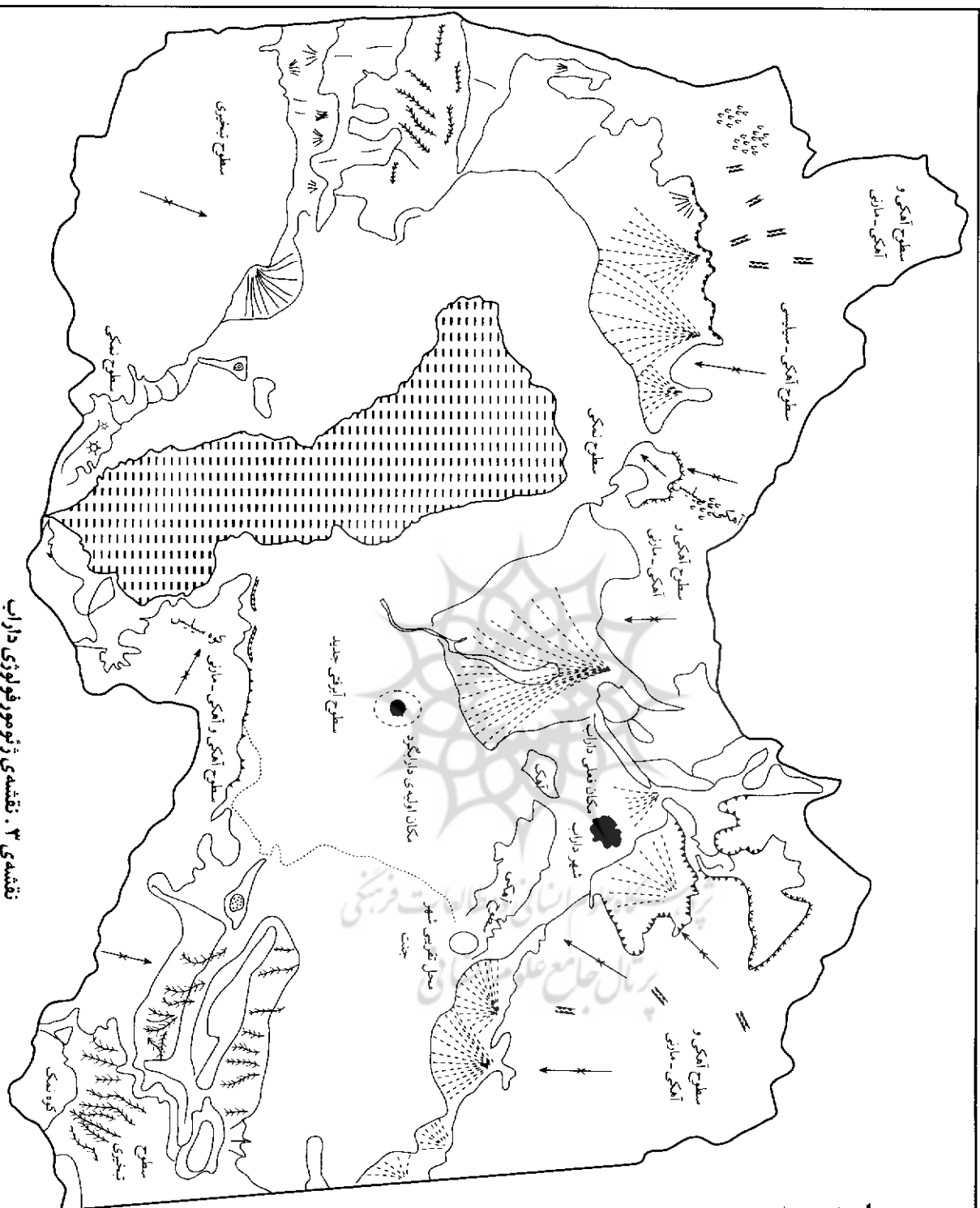
آب موجود در مخروط افکنه ها، هم از دسترس تبخیر محفوظ هستند و هم در معرض آلودگی قرار نمی گیرند. گذشته از منابع آب غنی، خاک مخروط افکنه ها، به خاطر این که به وسیله ی سیلاب ها آورده شده اند و رسوبات سیلابی هستند، بسیار حاصل خیزند و درحقیقت، نشستگاه شهر، به وسیله ی عوامل پدولوژیک^۳، ژئومورفولوژیک^۴، و هیدرولوژیک^۵ به هم پیوند خورده است.

کیفیت آب رودها از قسمت سرچشمه، جایی که از برف تغذیه می کند و یا از طریق چشمه ها غنی می شود، به طرف پائین رود تغییر می یابد. عبور رودخانه از سازندهای شور و سازندهایی که مواد قابل انحلال در آب داشته باشند، باعث بد شدن کیفیت آب می شود. یکی از رودهای مهم شهرستان داراب، روبال است. این رودخانه از دو چشمه ی «هشیرود» و «پهناوه» تغذیه می کند و مسیری حدود ۷۰ کیلومتر را در داخل کوهستان می پیماید و از پنج کیلومتری شهر فعلی داراب، وارد دشت داراب می شود. اختلاف ارتفاع این رودخانه از بلندترین نقطه تا محل ورود به دشت، نزدیک به ۱۳۰۰ متر است. آب آن نیز قبل از ورود به دشت کیفیت خوبی دارد، ولی وجود تشکیلات شور و

راهنما

- بزرگراه
- ===== پربندی شیب
- تغییر شیب
- ۳۳۳۳۳۳ پربندی‌های منظم شیب (محدب)
- ۳۳۳۳۳۳ پربندی‌های منظم شیب (مفرج)
- ۳۳۳۳۳۳ شیب آرام شیب (محدب)
- ۳۳۳۳۳۳ شیب آرام شیب (مفرج)
- ۳۳۳۳۳۳ گال
- ⊖ اراضی ملی
- ⊖ سطح محدب (مخروط آتشفشانی)
- ⊖ حفره‌های استخراج شن و ماسه
- ☀ تپه یا مور
- ☀ دره آتشفشانی
- ⊖ سطح منفرج (کاسی)
- ⊖ تراس‌های دریاچه‌ای
- ⊖ چشمه
- ⊖ واحدهایی که دارای شیب منفرج است
- ⊖ واحدهایی که دارای شیب محدب است
- ⊖ زمین لرزه

ترسیم: صمد فتوحی
 ماخذ: نقشه‌های توپوگرافی
 ۱/۵۰۰۰۰



نقشه ۳. نقشه‌ی ژئومورفولوژی داراب

رسوبات ریز دریاچه‌ای کف دشت باعث می‌شود، املاح قابل حل در آب افزایش یابد و کیفیت آب را تغییر دهد.

شهر فعلی داراب در محلی واقع شده است که بتواند، از آب رودبال بهترین استفاده را بکند؛ یعنی محل تلاقی کوهستان و دشت، جایی که هنوز کیفیت آب تغییر نکرده است. در کشورهای خشک و نیمه خشک مانند ایران، در گذشته نیز همچون امروز، آب کمیاب بود. از سوی دیگر، تنها کشوری می‌توانست بر چنین مشکلی فائق آید و بر منابع عظیم زیرزمینی دست یازد که شرایط زمین‌شناسی-ژئومورفولوژی و تکنیک برای آن مهیا بود؛ تمام آن شرایط در ایران بیش از هزار سال پیش فراهم بوده است. به همین دلیل، ایرانیان قدیم مبتکر قنات شدند و فن آن را از این کشور به کشورهای دیگر منتقل کردند [ولایتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۱]. شرایط طبیعی مناسب برای حفر قنات عبارتند از: شرایط اقلیمی، هیدروژئولوژیکی (زمین‌آب‌شناسی) و توپوگرافیکی (شکل ظاهری زمین) که هر سه، در مکان فعلی شهر داراب فراهم بوده‌اند [گوبلو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۲].

وجود آب زیرزمینی در مخروط افکنه‌ی رودبال، به خاطر رسوبات درشت‌دانه‌ی آن است که آب را به راحتی در خود نفوذ می‌دهند. تغذیه‌ی این مخروط افکنه، هم از طریق رودخانه‌ی رودبال و هم از طریق طریق نزولات جوی انجام می‌شود. آمار متوسط ۲۸ ساله‌ی بارش از ۱۱ ایستگاه موجود در منطقه نشان می‌دهد که بیش‌ترین مقدار بارش متعلق به ایستگاهی است که در رأس

این مخروط افکنه قرار گرفته و به نام ایستگاه «گوزون» معروف است. توده‌های هوای مرطوب، به محض برخورد با جبهه‌ی کوهستانی، بیش‌ترین میزان بارش را فرومی‌ریزند و این برخورد، در محل تلاقی دشت و کوهستان انجام می‌گیرد [فتوحی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۱]. شرایط توپوگرافی مخروط افکنه نیز برای حفر قنات مناسب بوده و شیب ۱/۵ درصدی مخروط افکنه، اجازه‌ی استخراج آب را از آب‌های زیرزمینی به وسیله‌ی حفر قنات فراهم کرده است. به همین خاطر، سه رشته قنات در این مخروط افکنه حفر شده‌اند که مظهر آن‌ها، در مکان فعلی شهر داراب بوده است.

۱. قنات اکبرآباد: مظهر این قنات که از کوه‌های ایجاب تا شهر داراب کشیده شده، در مکان فعلی شهر داراب بوده و در حال حاضر نیز مخروبه است.

۲. قنات معین‌آباد: از «تنگ شهباز» واقع در رودبال تا شهر کشیده شده، مظهر آن در محل کنونی شهر داراب بوده و باغ‌هایی را آبیاری

می‌کرده است.

۳. قنات خیرآباد: این قنات از تنگ رودبال تا شهر داراب کشیده شده و از آب این قنات برای به حرکت درآوردن آسیاب آبی «خیرآباد» استفاده می‌شده است [آزما، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۵].

علاوه بر قنات‌های حفر شده در مخروط افکنه‌ی رودبال، در محل تنگ کتویه، در شمال شرقی شهر داراب در کوه نورو، یک چشمه‌ی گسلی دیده می‌شود که در مسیر خود ۱۵ آسیاب آبی را به گردش درمی‌آورده و سرانجام در محل کنونی شهر داراب، به مصرف شرب و آبیاری باغ‌های شهر می‌رسیده است. در حال حاضر، آب این چشمه به مصرف شرب و آبیاری باغ‌های روستای تنگ کتویه می‌رسد.

یکی دیگر از ویژگی‌های محل فعلی داراب، قرار گرفتن در کنار تشکیلات آهکی جهرم است (نقشه‌ی ۳). قاعده‌ی این سازند از دولومیت‌های توده‌ای قهوه‌ای‌رنگ، سپس دولومیت دانه متوسط و در بالا آهک دولومیتی با میکروفسیل‌ها، تشکیل شده است [خسرو تهرانی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۹۵-۲۹۴]. این سازند، با سازند «ساجون» هم شیب

و با سازند «رازک» حالت دگرشیبی دارند [درویش‌زاده، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶۵۲]. توان کارستی شدن این سازند، از سایر سازندهایی که شهرستان داراب را دربرگرفته‌اند، بیش‌تر است و آب‌خوان آهکی آن نیز اهمیت ویژه‌ای دارد.

مکان فعلی شهر داراب در نقطه‌ی تماس بین دو ناحیه‌ی مورفولوژیکی، یعنی کوهستان و دشت، و دو ناحیه‌ی پدولوژیکی، یعنی خاک‌های

حاصلخیز مخروط افکنه‌ای و خاک‌های رسی دریاچه‌ای کف دشت قرار گرفته است. انتخاب چنین موقع جغرافیایی به منظور انجام مبادلات تولیدات متنوعی است که از دو ناحیه‌ی گوناگون به آن شهر می‌رسد و دوام حیات اقتصادی آن را سبب می‌شود. این مکان برای ساکنان آن موقعیتی را فراهم می‌آورده است، بتوانند روی خاک‌های ریزبافت رسی دریاچه‌ای، غلات به عمل آورند و در خاک‌های درشت‌بافت و مرتفع کوهستانی، گردو، بادام، انجیر و انگور کشت کنند.

لسترنج در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی» در مورد داراب می‌گوید: «در آغاز قرن ششم، قسمت عمده‌ی شهر دارابگرد، به قول فارسنامه‌ای آن بلخی خراب شد، اما قلعه‌ی مستحکمی که در وسط شهر بود، باقی ماند. پیرامون شهر چمنزارهایی بود معروف به مرغزار دارابگرد و در نزدیکی آن، کوهی بود از نمک به هفت رنگ که از آن جا نمک می‌آوردند.» [لسترنج، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۱۰]. از مطالب ذکر شده توسط لسترنج نتیجه می‌گیریم، آب‌های



تصویر ۲. مکان فعلی شهر داراب



زیرزمینی دشت داراب بسیار بالا بوده و حالت «پلایایی» داشته‌اند؛ یعنی در فصل‌های سرد آب دار و در فصل‌های گرم، خشک بوده‌اند. فردوسی در کتاب شاهنامه، در مورد ساختن شهر دارابگرد می‌گوید:

ز پستی برآمد به کوهی رسید
یکی بی کران ژرف دریا بدید
بفرمود کز روم و ز هندوان
بیارند کار آزموده گوان
بجویند ز آن آب دریا دری
رسانند رودی به هر کشوری
چو بگشاد داننده از آب بند
یکی شهر فرمود بس سودمند
چو دیوار شهر اندر آورد گرد
ورا نام کردند دارابگرد

فردوسی عنوان می‌کند، قبل از ساختن شهر دارابگرد، دریای بزرگی سراسر آن را پوشانده بوده است [الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۲۹]. همان‌طور که در نقشه‌ی ژئومورفولوژی دیده می‌شود، تراس‌های دریاچه‌ای، در حاشیه‌ی این دشت در ارتفاع ۱۱۰۰ متری نشان‌دهنده‌ی دریاچه‌ای بسته بوده‌اند که از کوتاه‌ترین نقطه‌ی آن، یعنی «تنگ خسویه» تخلیه شده است [فتوحی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۰۰]. وجود مرغزاری که لسترنج عنوان می‌کند، ناشی از حالت پلایایی [playa] بودن آن است. این اراضی طغیانی، در گذشته وسعت بیش‌تری داشته‌اند و بالا بودن سطح آب زیرزمینی، مشکلات زیادی را برای مردم شهر دارابگرد ایجاد می‌کرده است. از جمله، حاج میرزا حسن حسینی فسایی در کتاب «فارسنامه‌ی ناصری» ذکر می‌کند: «در جلگه‌ی داراب، مرغزار و چمن‌های نیکو باشد که در زمستان و تابستان سبز و خرم بمانند. گله و رمه‌ی این بلوک، همیشه بر سبزه چریده و چمیده‌اند. زمین کشتش نمناک است، خصوصاً در سال‌های تر و از این است که بزرگان فارس گفته‌اند عمل داراب بر خلاف همه‌ی فارس است که در سال تر محصولاتش از نمناکی زمین ضایع شود و در خشک‌سالی پروارند. «[حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷-۱۳۰۶]. ساکنان با انتقال و جابه‌جایی شهر از دارابگرد به مکان فعلی، از مشکلات ناشی از رطوبت و حالت پلایایی و بالا بودن بیش از حد آب زیرزمینی نجات پیدا می‌کردند.

نتیجه‌گیری

در انتخاب مکان جغرافیایی شهر، عوامل زمانی و تاریخی و امکانات تکنیکی نقشی به سزا دارند. شهر دارابگرد در سال‌های ۳۳۶ تا ۳۳۰ ق. م. ساخته شد. انتخاب مکان جغرافیایی شهر در گرداگرد قله‌ای منفرد که سر از دشت برآورده بود، به همراه خندق گرد دور شهر نشان می‌دهد. که شهر، نقش دفاعی و نظامی داشته است. ناامنی باعث به وجود آمدن شهری شد که بر فراز قله‌ی منفرد کف دشت، همچون دژی تسخیرناپذیر تا سال‌های ۴۴۰ تا ۴۴۸ پا بر جا ماند، ولی به خاطر تغییر نقش شهر و دافعه‌های طبیعی آن نظیر، مشکلات آب شرب و آلوده

بودن آن، بالا بودن سطح آب زیرزمینی، نبود امکان حفر قنات به خاطر شیب بسیار کم دشت و ریزشی بودن خاک [بهنیا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵]، دور بودن از منابع آب، نبود امکان حفر چاه در داخل شهر به خاطر تشکیلات تبخیری داخل شهر و کیفیت بد آب، جمعیت آن آرام شهر را ترک کردند و به مکان فعلی داخل شهر داراب جذب شدند؛ مکانی که در نقطه‌ی تماس کوهستان و دشت، خاک حاصلخیز مخروط افکنه و خاک رسی دریاچه‌ای قرار گرفته است؛ جایی که می‌توانست، هم از آب چشمه‌ی تنگ کتویه استفاده کند، هم از حفر قنات بهره‌بردار، هم باغ‌هایش را به وسیله‌ی آب رودبال مشروب کند و هم آسیاب‌هایش را به وسیله‌ی آب به گردش درآورد و بتواند، و از محصولات دشت و نیز کوهستان استفاده کند، و نقطه‌ی تماس دو فرهنگ متفاوت باشد.

زیرنویس

۱. دانشیار گروه - جغرافیا، دانشگاه اصفهان.
۲. دانشجوی دکتری جغرافیا، گرایش ژئومورفولوژی، دانشگاه اصفهان.
3. Pedologic 4. Geomorphologic 5. Hydrologic

منابع

۱. آزما، حسین. شهر من داراب. پرواز. شیراز. ۱۳۷۱.
۲. اداره‌ی جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران. داراب. ج ۱۳. ۱۳۶۷.
۳. الهی قمشه‌ای، حسین محی‌الدین. شاهنامه‌ی فردوسی. تصحیح ناهیدفرشاد مهر. نشر محمد. بر اساس نسخه‌ی مسکو و مقابله با نسخه‌ی ژول مول. تهران. ۱۳۷۷.
۴. بهنیا، عبدالکریم. قنات‌سازی و قنات‌داری. مرکز نشر دانشگاهی تهران. ۱۳۷۹.
۵. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. فارسنامه‌ی ناصری. ج دوم. تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی. امیرکبیر. ۱۳۷۸.
۶. تهرانی، خسرو. چینه‌شناسی ایران. دانشگاه تهران. ۱۳۶۷.
۷. درویش‌زاده، علی. زمین‌شناسی ایران. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۰.
۸. رستگار فسایی، منصور. فارس‌نامه‌ی ابن بلخی. سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۴.
۹. سعیدیان، عبدالحسین. شناخت شهرهای ایران. انتشارات علم و زندگی. ۱۳۸۳.
۱۰. شواتس، پاول. جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۲.
۱۱. فتوحی، صمد. تحلیل سیستم‌های ژئومورفیک در پلایای داراب. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان. ۱۳۷۷.
۱۲. فرید، یداله. جغرافیا و شهرشناسی. انتشارات دانشگاه تبریز. ۱۳۶۸.
۱۳. فرصت شیرازی، محمد نصیر. آثار عجم. تصحیح رستگار فسایی. ج اول. چاپ سپهر. ۱۳۷۷.
۱۴. گوبلو، هانری. قنات، فنی برای دستیابی به آب. ترجمه‌ی ابوالحسن سروقد مقدم. استان قدس رضوی. ۱۳۷۱.
۱۵. لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۷.
۱۶. نهجیری، عبدالحسین. جغرافیای تاریخی شهرها. انتشارات مدرسه. ۱۳۸۰.
۱۷. ولایتی، سعداله. حریم منابع آب و کاربرد آن در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای. انتشارات خراسان. ۱۳۷۱.
۱۸. ولایتی، سعداله. جغرافیای آب‌ها. خراسان. ۱۳۷۴.